ط

جناب آقا محمّدکریم عطّار علیه بهآء اللّه الابهی

فی ٢٩ ذی‌ حجّه سنه ١٣٠١

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الاعلی

حمد مقدّس از قلم و مداد ساحت امنع اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزاست که اهل بها را ببلا تربیت فرمود و بملکوت بقا راه نمود تعالی تعالی مقتدریکه اشجار فردوس اعلی را از خون مرتفع فرمود و بلند نمود و بلایا و قضایا را مع حدّت و تلخی لا نهایه در کام احبّایش احلی از سکّر مقدّر داشت اوست محبوبیکه بأسا و ضرّا عشّاقش را از سبیلش منع ننموده و نخواهد نمود لعمر محبوبنا و محبوبکم جان اگر در رهش فدا نشود بخردلی نیرزد و جوهر روح اگر بر قدومش نثار نگردد از صخره پست‌تر و بیمقدارتر ولکن این جوهر را جز صرّافان احدیّه کسی نشناسد بی‌بصر اگر در فردوس اعلی وارد شود چه قسمت برد و بی‌سمع اگر بسدرهٴ طوبی نزدیک شود چه استماع نماید صرّافان این جوهر گران‌بها نفوسی هستند که میفرماید لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون و همچنین میفرماید لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر اللّه آیا گمان میرود نفسی را موت ادراک ننماید لا واللّه کلّنفس ذائقة الموت در اینصورت البتّه اگر نثار محبوب شود و فدای مقصود اولی و احسن استغفر اللّه از این ذکر چه که صد هزار رتبه ارجح و اولی از این ذکر هم استغفر اللّه از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ابصار کل را بکحل عرفان منوّر فرماید تا جمیع بچشم ظاهر و باطن مشاهده نمایند آنچه را که اهل نفس و هوی از مشاهدهٴ آن محرومند و از عرفان آن ممنوع و التّکبیر و البهآء علی الّذین ما منعهم شئ من الأشیآء عن التّوجّه الی الوجه بعد فنآء الاشیآء و ما خوّفتهم ضوضآء اهل الانشآء الّذین شغلتهم زخارف الدّنیا و غرّتهم الوانها علی شأن نبذوا امر اللّه عن ورآئهم سوف یطوی اللّه بساطهم و یبسط بساطاً آخر انّه لهو الفرد الواحد القویّ الغالب القدیر

 و بعد نامهٴ آنجناب مکرّر رسید للّه الحمد هر یک کتابی بود ناطق و شاهدی بود صادق بر اقبال و استقامت و توجّه و خضوع و خشوع فی سبیل اللّه ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ من فی السّموات و الارضین و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام مالک ابداع نموده آنچه در کتاب مسطور تلقاء وجه معروض و بشرف اصغا فائز قوله تعالی شأنه و تعالی بیانه و تعالی ذکره

بسمی المستوی علی عرش البیان

یا ایّها النّاطق بثنآء مولىک استمع ندآء المظلوم انّه یذکرک فی هذا الحین الّذی احاطته الاحزان بما ورد علی اولیآئه من علمآء الارض و امرآئها انّه لا اله الّا هو العلیم الحکیم قد حضر العبد الحاضر و عرض ما فی کتابک و نزل لک هذا اللّوح فضلاً من لدن عزیز حمید لعمری فی البلآء زاد البهآء و نطق من افقه الاعلی و دعا الکلّ الی اللّه ربّ العالمین طوبی لسمیع سمع و لبصیر رأی و ویل لکلّ جبّار ارتکب ما ناحت به سکّان الملکوت و اصحاب الجبروت و اهل سرادق العظمة فی هذا المقام المنیر طوبی لامّک الّتی قامت علی خدمة الامر و فازت بخدمة اسمی نشهد انّها ورقة تمسّکت بسدرتی و نطقت بثنآئی و تشبّثت بذیلی علی شأن ما سقطت من العواصف و القواصف و شهدت بما شهد به اللّه انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر استر الامر و ما یأتیک من شطر السّجن لئلّا تطّلع به جنود الظّالمین احفظ لوح اللّه کما تحفظ عینیک کذلک یأمرک من عنده علم کلّشئ فی لوح مبین ما انقطع عن ساحتی ذکر اسمی و ذکر الّذین دخلوا السّجن لاسمی و حبّی و ذکر من انفق روحه فی سبیلی فی ذاک المقام الرّفیع انّه سُمّی بعلیّ فی کتاب الاسمآء و بالفرید فی الصّحیفة الحمرآء الّتی ما اطّلع بها الّا علمی المحیط قد زیّن اللّه ظاهر الارض بدمه و باطنها بهیکله الشّریف قل یا ملأ الامرآء تاللّه ما جئنا لنفسد فی ارضکم و نتصرّف فی زخارفکم و ممالککم قد جئنا لاصلاح العالم و تهذیب نفوس الامم اتّقوا اللّه و لا تکونوا من الظّالمین انّه یدعوکم الی الافق الاعلی و انتم تدعونه الی النّار و ما دعآء الظّالمین الّا فی ضلال مبین انظروا فی امرنا بطرف العدل و الانصاف انّه یذکرکم لوجه اللّه و ما یرید منکم شیئاً یشهد بذلک کلّ منصف بصیر کذلک زیّنّا سمآء اللّوح بانجم البیان طوبی لمن سمع و عمل و ویل للغافلین البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی امّک و ابیک و اخویک و ضلعک و اختیک و علی کلّ عبد آمن و امة آمنت باللّه العزیز الجمیل

 یا ایّها المتوجّه الی الوجه بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو حق در سجن اعظم مظلوم و ممنوع ناصر میطلبد بگو ای دوستان الهی و ای شاربان رحیق معانی ناصر جنود ظاهره نبوده و نیست و اسلحهٴ موجوده نبوده و نخواهد بود بلکه کلمهٴ طیّبه و اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه بوده ای اهل بها بجنود اعمال و اخلاق مظلوم را نصرت نمائید و همچنین بجنود صبر و اصطبار لئلّا یظهر من احد ما تکدّر به النّفوس و تضطرب به القلوب جمیع جنود عالم باین جنود برابری نتواند مدائن افئده و قلوب باین جنود مفتوح بسا مدن و قری که بیک عمل پاک بافق اعلی توجّه نمودند و بذیل مالک اسما تشبّث جستند طوبی از برای نفسیکه حلاوت اخلاق را یافت و ادراک نمود وصیّت مینمایم ترا بسکون و صبر و ستر لئلّا یطّلع احد بذکرک و توجّهک و اقبالک هر امریکه از لسان جاری نشر نماید و انتشار یابد مخصوص اگر ما بین دو نفر واقع شود کلّ سِرّ جاوز الاثنین شاع نفوس امینهٴ مطمئنّه لا زال ساتر و حافظ و امین بوده‌اند ولکن تمییز مشکل است چه که بر قلب احدی جز حق آگاه نه اگرچه از بدایع فضل الهی و عنایات ربّانی امر و اراده بمثابهٴ آفتاب روشن و منیر است در سرّ امر مغایری نبوده و نیست للّه الحمد این ظهور اعظم کل را از مکاره نهی نموده و از ستر مقصود آنکه اگر اهل ظنون و اوهام از توجّه آنجناب بافق اعلی و ارسال لوح از شطر سجن مطّلع شوند باب فتنه و فساد بمفتاح ظنون و اوهام بگشایند و سبب و علّت ضوضا و نعاق گردند افق انصاف را غمام اعتساف اخذ نموده و سراج عدل را اریاح ظلم احاطه کرده لذا من‌ غیر شعور ناطقند و من ‌غیر دلیل سالک در هر حال از غنیّ متعال میطلبیم عباد خود را محروم نفرماید و آگاهی بخشد انّه علی کلّشئ قدیر

 مخدّره ام را از لسان مظلوم مکرّر تکبیر برسان و بعنایات حق مسرور دار اعمالش لدی اللّه مقبول و بطراز رضا مزیّن فضل بمقامی رسیده که در کتاب الهی بامّ اولیا نامیده شده اینمقام بلند اعلی را باسم مالک اسما حفظ نماید اسمی علیه بهآئی و عنایتی و رحمتی و ذکری مکرّر ذکرش را نموده امروز روزیست که یک ذرّه اگر نفسی فی سبیل اللّه از او عملی ظاهر شود او در مرءات علم الهی اکبر از سموات و ارض مشاهده گردد طوبی للعاملین طوبی للفائزین طوبی للثّابتین طوبی للرّاسخین اهل بیت طرّاً را از ذکور و اناث تکبیر برسان و از اشراقات انوار آفتاب بیان رحمن منوّر و مسرور دار انتهی

 الشّفقة للّه العنایة للّه الرّحمة للّه مع عنایاتش عنایات ارض و سما را قدری نه نزد فضلش فضل ما دونش مفقود از هر حرفی از بیانش ملکوت بیان مهتزّ و از هر ذکری از اذکارش جبروت عرفان مجذوب دیگر خادم چه گوید و چه نویسد اگر نفحات بیان محبوب عالمیان نبود حزنیکه از سجن اسم اللّه و اولیا وارد بیقین ارواح را قبض مینمود و بهجت و سرور و فرح را بعدم میفرستاد در سحرگاهان یادشان ندیم و هم‌آغوش لعمر محبوبنا و مقصودنا حنین قلب قطع نشد و اسف ساکن نه مع جمیع آنچه ذکر شد چون للّه وارد و در سبیل محبّتش ظاهر لایق یک بحر سرور و قابل یک سما ابتهاجست از یومیکه این امر واقع شد قلم اعلی در الواح شتّی از ذکر توقّف ننمود و لسان عظمت صمت اختیار نفرمود له الحمد و الثّنآء و له الشّکر فی الآخرة و الاولی ظمآن صدساله را از یک قطرهٴ بحر بیانش سیراب نماید و مردهٴ هزارساله را از یک نفحهٴ ذکرش زنده فرماید و حیات بخشد اینفانی خدمت اهل آن بیت تکبیر و سلام میرساند و از برای هر یک خیر کثیر از حقّ منیع رجا مینماید مخصوص من هاجر و فاز ثمّ من هاجر و فاز ذکر مخدّرهٴ معظّمه حضرت ام علیها بهآء اللّه الابهی در این اوراق نگنجد چه که ذکرش از صحیفهٴ حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور و عملش لدی العرش مقبول این خادم فانی از حق سائل و آمل که لا زال ایشان باین طراز ابدع مزیّن و باکلیل محبّتش مطرّز و مفتخر باشند ذکریکه از لسان عظمت حضرت مقصود جاری شد او مهیمن است بر کل و هیچ شئ از اشیا باو معادله ننموده و نخواهد نمود صد هزار طوبی لنفس فازت بذکر محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الارض

 این ایّام الحمد للّه دستخطهای جدیده از آقای معظّم حضرت اسم ‌اللّه علیه منکلّ بهآء ابهاه رسید نعمت بعد نعمت بشارت بعد بشارت این خادم فانی از حق میطلبد که او را مؤیّد دارد بر عرض آنچه سزاوار است و لایق این ایّام قلب و دست و قلم و مداد همه مایل بتحریر وقایع خدمت ایشان ولکن وقت بمثل عنقا شغل بسیار چنانچه خود حضرت اسم ‌اللّه بتفصیل مطّلع و آگاهند از جمله این ایّام پنج محل حضرات مسافرین علیهم بهآء اللّه و عنایته تشریف دارند اگر فی ‌الجمله هم امورشان باینعبد راجع شود ساعات متعدّده صرف میشود امر تحریر که احتیاج بذکر نیست در این یوم دستخطّ مفصّل از ایشان رسید و در حضور جمال قدم و اهل سرادق عصمت و عظمت که حاضر بودند دو مرتبه قرائت شد یکبار در حضور عرض شد بعضی از اهل سرادق عظمت حاضر بودند بعد بعض دیگر حاضر شدند مجدّد امر بقرائت فرمودند از اذکار و بیانات ایشان حزن و سرور هر دو دست داد از ذکر سجن حزن و از وقایعیکه ذکر فرموده بودند بهجت و انبساط تمام حاصل مجلس بسیار خوب واقع شد بسیار کم دیده میشود که کل امام حضور حاضر شوند این نیست مگر از صفای قلب حضرت اسم‌ اللّه

 اینکه ذکر جناب میرزا اس‌داللّه علیه بهآء اللّه فرموده بودند و استدعای عنایت در بارهٴ ایشان و ام و ضلع علیهما بهآء اللّه مراتب در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما نزل لجناب اس فضلاً من لدی اللّه ربّ العالمین قوله جلّ جلاله

بسمی المشرق من افق الملکوت

کتاب انزله مالک الجبروت لمن اتّخذ اللّه لنفسه ربّاً من دون النّاس لیفرح بما اوتی من لدن مشفق کریم انّا ذکرناک من قبل و فیهذا الکتاب المبین قد احاط فضله العالم و الامم اکثرهم من الرّاقدین ما انتبهوا من النّدآء و ما اقامتهم الصّیحة اذ ارتفعت بین السّموات و الارضین انّا امرنا العباد بالتّقوی و دعوناهم الی الافق الاعلی یشهد بذلک کلّ عالم خبیر و هم اعرضوا و انکروا الی ان کفروا باللّه مالک هذا الیوم البدیع اولئک یعبدون العجل و لا یفقهون و یذکرون الذّئب و لا یشعرون یسمعون الآیات و هم عنها معرضون یرون البیّنات و هم عنها غافلون قد اخذوا اهوآئهم ارباباً لانفسهم یشهد بذلک عباد مقرّبون طوبی لقویّ نبذ العالم و لثابت ما زلّته سطوة الامم انّه من اصحاب السّفینة الحمرآء و ویل لمن غفل عن هذا المقام المحمود نعیماً لسامع سمع آیات اللّه و لید اخذت لوحه المحفوظ البهآء من لدنّا علیک و علی الّذین تمسّکوا بحبل عنایة ربّهم معرضین عن الاوهام و الظّنون

 و هذا ما نزل لامّ الالف و السّین قوله تبارک و تعالی

بسمی الظّاهر المشهود

یا امة ‌اللّه حق جلّ جلاله از برای آن ظاهر تا جمیع من علی الارض بعرفان و لقایش فائز شوند و بعد از کشف سبحات و خرق حجبات اکثری غافل و منکر مشاهده شدند چه بسیار از علما و فقها که خود را از اعلی الخلق میدانستند بعد از اشراق آفتاب حقیقت از ادنی الخلق محسوب شدند قد جعل اللّه اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم چه مقدار از اهل قصور که بقبور راجع گشتند و چه مقدار از اهل عزّت که بذلّت تمام مشاهده میشوند لعمر اللّه ذلّت در کفر باللّه است و عزّت در ایمان باو آیا جواهر و زخارف و قصور و اعراش انسان را از عقوبات الهی حفظ مینماید لا ونفس اللّه عنقریب آنچه مشاهده مینمایند بعدم راجع شود شاهد و مشهود هر دو فانی و مفقود گردد ای ورقه حمد کن محبوب عالمیانرا که بکلمهٴ مبارکهٴ یا امتی فائز شدی لک ان تحفظی هذا المقام الاعلی باسم ربّک الابهی انّه مع امآئه الذّاکرات و عباده الذّاکرین البهآء علیک و علی کلّ عبد آمن و کلّ امة آمنت باللّه ربّ العالمین

و هذا ما نزل لضلع جناب الف و سین علیه بهآء اللّه قوله تبارک و تعالی

بسمی المظلوم الغریب

هذا ذکر من لدنّا و لوح من عندنا لمن علی الارض و لامة ارادت ذکر ربّها المشفق الکریم انّا ذکرنا کلّ الاحیان العباد الّذین سمعوا و سرعوا اذ جآئهم الاذن من لدی اللّه ربّ العالمین اولئک عباد وصفهم اللّه فی کتابه المحکم المبین یا امتی کم من رجل منع عن مالک الوری بما اتّبع الهوی و کم من امة سمعت و اقبلت و فازت بعرفان اللّه العزیز الحمید هذا یوم فیه شهدت الاشیآء کلّها لمالک العرش و الثّری ولکنّ النّاس اکثرهم من المعرضین منهم من اعرض و منهم من انکر و منهم من کفر و منهم من افتی علیه بظلم ناح به الرّوح الامین یا امتی اشکری ربّک بما ایّدک علی عرفان مشرق آیاته الّذی اتی بسلطان مبین انّا ذکرناک و اللّائی آمنّ باللّه الفرد الخبیر ذکّریهنّ من قبلی و کبّری علی وجوه امآئی اللّائی سمعن النّدآء و اجبن مولىهنّ فی یوم فیه تزلزلت ارکان الارض و انفطرت السّمآء و ناد المناد الملک للّه مالک هذا الیوم العظیم البهآء من اللّه علیک و علی الامآء المستقیمات و علی عبادی المستقیمین انتهی للّه الحمد امطار عنایت بارید و بحر شفقت ترشّح نمود و آفتاب فضل روشنی بخشید این عبد فانیهم خدمت هر یک تکبیر و سلام میرساند انشاء اللّه موفّق باشند بر امریکه امروز او سیّد اعمال است و هو الاستقامة علی امر اللّه بعد عرفان نفسه

اینکه ذکر حضرت محبوب فؤاد جناب آقا میرزا ایّوب علیه بهآء اللّه و عنایته را نوشته بودند و ارادهٴ ایشان و مخدّرهٴ والده علیها بهآء اللّه عرض شد و بطراز قبول فائز و اینعبد خدمت مخدّرۀ والده تکبیر میرساند یشهد الخادم بانّها فازت بعنایة ربّها یکفیها ما شهد القلم الاعلی لها و همچنین خدمت محبوبی جناب ط‌ب علیه بهآء اللّه تکبیر عرض مینماید فی ‌الحقیقه در این انجمن مذکورند ذکرشان ترک نشده و از نظر نرفته‌اند از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشانرا مؤیّد فرماید و موفّق دارد علی ما یبقی به ذکره الی الابد اگرچه این دعا قبل از اظهار اجابت شده چه که الحمد للّه باثر قلم اعلی فائز شده‌اند و نازل شد از برای ایشان از سماء مشیّت ربّنا و ربّ من فی الارض و السّمآء ما یشهد له فی العالم بدوام الملک و الملکوت و همچنین خدمت اخوی ایشان تکبیر میرسانم و از برای ایشان تأیید و توفیق میطلبم انّ ربّنا الرّحمن لهو المشفق الکریم

و در بارهٴ حقوق که بجناب امین علیه بهآء اللّه داده شد خود جناب امین در همان ایّام مکرّر اینفقره را نوشته‌اند و ورقهٴ وصول هم نزد ایشان ارسال شد عجب است که تا حال بآنجناب نرسیده هر نفسی موفّق شود بادای حقوق باید قبض آنرا اخذ نماید جناب امین علیه بهآء اللّه از جانب حق جلّ جلاله مأذونند باخذ حقوق ایشان باین طراز مزیّنند و باین اسم مفتخر هنیئاً له

الواح منزله که مخصوص نفوس مذکوره خواستند حسب الامر بخطّ اینعبد ارسال شد انشاء اللّه بآن فائز شوند در اینوقت که یکساعت و ده دقیقه از شب سه‌شنبه هفدهم شهر ذی الحجّة الحرام گذشته قصد افق اعلی و ذروهٴ علیا نموده بعد از ورود در ساحت اقدس لسان عظمت باینکلمهٴ علیا ناطق قوله جلّ و عزّ یا عبد حاضر بنویس بعین و طاء علیه بهآئی لا زال تحت لحاظ عنایت حق جلّ جلاله بوده‌ئی در جمیع احیان متذکّر باش چه که سبب اشتعال قلب ذکر الهی بوده و هست اهل خدعه و حیله و مکر بسیارند احفظ نفسک باسم ربّک المهیمن علی ما کان و ما یکون محزون مباش از اختلاف امور انّه معک و یعینک و هو الفضّال الکریم ولکن در امور مشورت نما قول هر قائلی را تصدیق مکن و از هر نفسی مطمئن مباش استر ما ارسلناه الیک لیس لک ان تعترف بهذا الامر امام الوجوه چه که بعضی از نفوس ضعیفند از شبهات علما و سطوت امرا مضطرب میشوند و این اضطراب کم ‌کم نعوذ باللّه سبب نسیان بلکه اعراض میشود لک و للاولیآء ان تسئلوا اللّه حفظ عباده عن کلّ ما لا یحبّه انّه علی کلّشئ قدیر

و نذکر من هاجر الی ان ورد و سمع و رأی ما کان مسطوراً فی کتاب اللّه ربّ العالمین و نکبّر علی الآخر الّذی زار بیت الخلیل و ما بناه الجلیل بید قدرته و نوصیه بالاستقامة علی هذا الامر العظیم و الحمد للّه العزیز الحمید انتهی للّه الحمد از افق هر حرفی نیّر عنایة اللّه مشرق نعیماً لکم و هنیئاً لکم اینفانیهم مجدّد خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق میطلبد آنچه را که خیر دنیا و آخرت در اوست اوست مقصودیکه از قصد قاصدین و آمال آملین دانا و آگاهست یقدّر لمن یشآء خیر الآخرة و الاولی انّه مالک العرش و الثّری و هو المقتدر القدیر

و اینکه ذکر خاتم نمودند اینفانی کجا و این اسم کجا چگونه میشود ادّعای حضور نمایم و حال آنکه خود را مفقود میشمرم دریای فضل است که احاطه نموده و انوار عنایت است در هر حین اشراق فرموده و میفرماید باری از حق جلّ جلاله بکمال عجز و ابتهال سائل و آملم که این زحمت آقای معظّم حضرت اسم‌ اللّه علیه من کلّ بهآء ابهاه و آنجناب و جناب آقا سیّد علی علیه بهآء اللّه و عنایته را مکافات فرماید این بسی واضح و معلوم است که این عمل هم لحبّ اللّه ظاهر شده والّا اینعبد کجا و امثال این امور کجا چون لحبّ اللّه ظاهر شده فی ‌الحقیقه باید بر چشم گذاشت و دریا دریا ممنونیّت اظهار نمود جناب آقا محمّدکریم علیه بهآء اللّه این ایّام وارد للّه الحمد بفیوضات نامتناهیه فائز قد سمع ما منع اکثر العباد عن استماعه و فاز بما کان مسطوراً فی کتب اللّه و صحفه آنچه با ایشان بود موافق نوشتهٴ آنجناب رسید و این ایّام مراجعت مینمایند یسئل الخادم ربّه بان یحفظه و یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی و یجعله ناطقاً بذکره و قائماً علی خدمته و متحرّکاً باذنه و ماشیاً علی صراطه المستقیم

و کحل الجواهر که از قبل ارسال داشته بودند ایادی عنایت دست بدست بارض مقصود رساند آنجناب فی ‌الحقیقه زیاده از حد زحمت کشیده‌اند ولکن این کحل اسماً بسیار متشخّص فعلاً باید از رماد سؤال نمود که ایشان در چه مقامند الحمد للّه ختم نامه بمزاح شد هذه موهبة اخری من اللّه ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم البهآء و الثّنآء علی جنابکم و علی من معکم و علی من فی بیتکم و علی کلّ عبد ثابت و کلّ امة ثابتة و علی کلّشئ فاز بالمقام المحمود

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ اوت ۲۰۲۵، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر